

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و نهم، دوره جدید، شماره ۴۲، پیاپی ۱۳۲، تابستان ۱۳۹۸ / صفحات ۱۴۸-۱۲۷

بررسی و تبیین عوامل مؤثر در شیوع قحطی و بحران نان در عصر مظفری^۱

محمد عباسی^۲
عبدالرفیع رحیمی^۳
حجت فلاح توتکار^۴
حسین آبادیان^۵

تاریخ ارسال: ۹۷/۵/۱۵

تاریخ پذیرش: ۹۸/۲/۹

چکیده

این مقاله با استفاده از روش تحلیلی - تاریخی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای در پاسخ به پرسش‌های متنوع درباره علل بروز قحطی و بحران نان در دوره مظفری، این فرضیه را مطرح می‌نماید که علاوه بر خشکسالی و بلایای طبیعی، مهم‌ترین عامل بروز بحران نان عوامل سیاسی و اجتماعی و ناتوانی حکومت در مدیریت صحیح بازار داخلی و سوءاستفاده بعضی از حکومتگران از شرایط به‌وجودآمده بود. این مسئله خود پیامدهای ناگواری از جمله رکود دادوستد و تجارت، کاهش شدید کشت و زرع، شیوع بیماری‌های واگیردار، مهاجرت، مرگ‌ومیر و ناامنی را در پی داشت. به همین دلیل شاهد اعتراض‌های شهری گوناگون و مستمری در دوره مظفری هستیم. دستاوردهای پژوهش نشان می‌دهد که مشکلات اقتصادی عصر مظفری اساس جامعه و حکومت وابسته به آن را با چالش شدید و تغییرات بنیادین مواجه ساخت. **واژه‌های کلیدی:** بحران نان، مظفرالدین شاه، تبعات اجتماعی و اقتصادی، اعتراضات شهری.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2019.21569.1739

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، (نویسنده مسئول)،
msusanpoor79@yahoo.co

۳. استادیار گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)؛ rahimi@hum.ikiu.ac.ir

۴. استادیار گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)؛ fallah@hum.ikiu.ac.ir

۵. استاد گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)؛ abadian@hum.ikiu.ac.ir

مقدمه

عصر قاجار دوران بحران‌های بزرگ اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است. سیاست‌های نادرست شاهان قاجاری هر روز مردم را گرفتار مشکل تازه‌ای می‌کرد. یکی از بحران‌های مهم دوره مظفرالدین شاه، قحطی نان بود. در این زمان احتکار غلات و آذوقه توسط دولتمردان و ثروتمندان و فروش آن به بهای گزاف به مردم، سبب تشدید بحران نان شد. این بحران به صورت اعتراضات شهری خود را نشان داد؛ اعتراض‌هایی که سرانجام به انقلاب مشروطیت منجر شد. محور اصلی این مقاله بر یافته‌هایی استوار است که از پاسخ به پرسش‌های زیر به دست آمده است: ۱. علل و عوامل بروز و شیوع قحطی در دوره مظفری چه بود؟ ۲. پیامدهای اجتماعی و اقتصادی ناشی از بحران نان کدام بود؟ درباب پیشینه پژوهش باید ذکر شود که تنها پژوهش قابل توجهی که در این زمینه منتشر شده است مقاله دکتر سهراب یزدانی تحت عنوان «اعتراضات شهری در دوره مظفری» می‌باشد که آن هم بسیار خلاصه با تأکید بر بررسی زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی این جنبش، نقش اعتراض‌های شهری در عصر مظفرالدین شاه را بررسی می‌کند. چند پایان‌نامه هم با کمی تقدم و تأخر زمانی در این زمینه نوشته شده، که از لحاظ موضوعی و نه زمانی به مسئله فوق پرداخته‌اند؛ از جمله مهدی میرزایی در پایان‌نامه‌اش تحت عنوان «بحران‌های سیاسی و اقتصادی ناشی از مسئله بحران نان» به بررسی این پدیده در عصر ناصرالدین شاه پرداخته است؛ دیگری پایان‌نامه داود رستمی می‌باشد که تحت عنوان «تحولات سیاسی اجتماعی ایران» به بحث بحران نان در دوره پهلوی دوم اشاره نموده است و کورش کاظم‌بیگی هم در پایان‌نامه‌اش تحت عنوان «محمدعلی شاه و مشروطیت» به صورت پراکنده بحران نان را در این دوره مورد بررسی قرار داده است. اما می‌توان گفت به‌رغم اطلاعات پراکنده و جسته و گریخته، تحقیق مستقلی که علل و عوامل بروز بحران نان و تبعات اجتماعی و اقتصادی آن را در دوره مظفری به‌طور کامل مورد بررسی قرار داده باشد وجود ندارد. مقاله حاضر دقیقاً در جهت رفع خلاء و نقص مزبور به چنین کاری دست زده است.

آغاز بحران نان در دوره مظفری

ریشه‌های بحران نان در دوره مظفری را باید در دوره ناصری جستجو کرد. در دوره ناصری بحران‌های بزرگ اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به وجود آمد. در این عصر احتکار غلات و آذوقه توسط دولتمردان و ثروتمندان و فروش آن به بهای گزاف به مردم، سبب تشدید بحران نان گردید. محمدعلی غفاری در این باره می‌نویسد: «از تلف شدن مخلوق خدا و پریشانی عموم خلق، کتاب‌ها باید نوشت» (غفاری، ۱۳۶۱: ۴۱). منابع تاریخی در دوران قاجاریه به‌ویژه

از اواسط دوره ناصری مملو از اعتراض مردم به کمبود و گرانی است. این وضعیت در زمان مظفردالدین شاه شدت بیشتری به خود گرفت. در سال ۱۳۱۳ق وقایع اتفاقیه می‌نویسد «روزی پنجاه شصت نفر می‌میرند، مردم خیلی فقیر و بی‌پایه چیز شده‌اند، متمولین از فقرا پریشان‌تر شده‌اند» (وقایع اتفاقیه، ۱۳۸۳: ۴۹۱).

اگرچه بحران اقتصادی، تورم و افزایش قیمت‌ها در دوره ناصری آغاز شد اما در دوره مظفری به دلایلی این قیمت‌ها افزایش بیشتری پیدا کرد. در واقع افزایش قیمت‌ها به ماه صفر ۱۳۱۴ برمی‌گردد به طوری که عبدالحسین سپهر می‌نویسد: «قیمت گوشت در تبریز به یک من یک تومان رسید و تا حال به این قیمت نشده بود» (سپهر، ۱۳۸۶: ۳۷/۱).

هرچند در هر دو دوره افزایش قیمت تحت تأثیر خشکسالی یا بلایای طبیعی ممکن بود به صورت مقطعی بالا رود؛ اما در دوره ناصری با سیاست تقریباً درستی که اعمال شد، اغلب انبارهای دولتی از اقلام غذایی مورد نیاز پر بود و در حوادث بحرانی - اقتصادی این مواد در اختیار مردم قرار می‌گرفت؛ به عنوان نمونه در ماه جمادی ۱۳۱۵(ه ق) نرخ اجناس و غله مازندران از قرار ذیل بود: گندم خرواری ۳ تومان، جو ۲ تومان و ۸ هزار، آرد ۴ تومان و ۴ هزار، برنج خرواری ۵ تومان، گوشت ۱ من ۲ هزار دینار، نان ۶۰۰ دینار، ابریشم ۱ من ۶ تومان، روغن ۱ من ۷ هزار، باقلا ۱۰ من ۴ هزار، ۴۰ من تبریز شلتوک ۱ تومان (همان: ۱۲۲). کمبود مواد غذایی از اوایل سال ۱۳۱۶ قمری شکل جدی به خود گرفت به گونه‌ای که پیدا کردن نان و گوشت خیلی سخت شده بود، چنان‌که مردم از صبح تا عصر در نانوایی به صف بودند تا شاید یکی دو نان به زحمت به دست آورند. تازه آن هم بد و مخلوط از جو و گندم بود. همچنین در تبریز گندم خرواری به ۴۰ تومان رسیده بود (همان: ۲۲۹).

قحطی و بحران نان محدود به شهرهای بزرگ نبود و شهرهای کوچک و روستاها هم دچار این مشکل بزرگ شده بودند. به عنوان مثال در شهر سلماس مثل سایر بلاد ایران قحطی گندم بود. به همین منظور مجلسی از سران شهر تشکیل شد و احتیاجات شهر را برشمردند. لذا هفتصد خانوار شد که محتاج نان بودند. ملاکین کمک کردند و یک نانوایی نان سنگک باز نمودند و قرار گذاشتند که یک من هفت عباسی بفروشند (سپهر، ۱۳۸۶: ۳۳۱/۱). همچنین قحطی در کردستان به حدی بود که چندین روز مردم نان پیدا نمی‌کردند و برگ درخت می‌خوردند (همان: ۴۰۳).

قحطی و تعدیات و غارت درباریان در سال ۱۳۱۹ق روزه‌روز افزایش می‌یافت. نوز و بلژیکی‌ها و تمام خارجی‌ها خصوصاً روس‌ها مختار مطلق در ایران شده بودند و دولت مقروض و پریشان بود. در این میان کم‌کم صنایع ملی ایران هم از میان می‌رفت. حکام کشور

به جای اینکه چاره‌ای بیندیشند قوت خود را از روس و انگلیس طلب می‌کردند (سیاح، ۱۳۴۶: ۵۱۵). نظام‌السلطنه مافی اشاره دارد که در این سال «قیمت برنج و روغن و ذغال و گوشت به جایی رسیده است که دسترس دارندگان نیست، چه رسد به فقرا و ضعفا... برنج خرواری ۴۲ تومان، روغن خرواری ۱۸۰ تومان» (نظام‌السلطنه مافی، ۱۳۶۲: ۶۰۵/۳). احمد تفرشی حسینی در یادداشت‌های خود به تاریخ ۲۲ صفر ۱۳۲۱ می‌نویسد: «... اوائل ماه محرم و صفر ۱۳۲۱ نان‌ها را پاشتری کرده یعنی سوای آرد گندم همه چیز دارد و قوت آن را ندارد که سنگگ بپزند. دکان سنگگی هم پاشتری می‌پزد و در ظاهر هم یک من شش عباسی است ولی چهار سیر کم می‌دهند و در بیستم یک من سی شاهی شده به شرط آنکه تمام باشد...» (تفرشی حسینی، ۱۳۵۱: ۳-۲).

علل قحطی و بحران نان در عصر مظفری

عوامل قحطی و بحران غله در دوره مظفری را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود:

۱. عوامل طبیعی

در توضیح عوامل طبیعی و تأثیر آنها بر حیات انسانی باید گفت وجود عوامل طبیعی در وهله اول جزو ذات بی‌وقفه طبیعت جهان است و بدون این امر چرخه حیات همه موجودات به خطر خواهد افتاد. به هر حال زمانی که این عوامل به صورت طبیعی و ذاتی، جهان اقتصادی و جغرافیایی و اجتماعی موجودات و به خصوص انسان‌ها را تحت تأثیر قرار دهند و انسان‌ها نتوانند آنها را مهار کنند و یا با آنها مقابله نمایند، اهداف اقتصادی و مسکونی انسان‌ها مورد تهدید قرار گرفته و تخریب می‌شود. بعد از این است که اصطلاح عوامل طبیعی، از منظر انسانی نام بلایای طبیعی به خود می‌گیرد به خصوص زمانی که این عوامل خسارت زیادی به بار آورند؛ مثلاً کمبود باران خشکسالی به بار خواهد آورد و زیادی آن هم سیل که هر دو مخرب هستند. در دوره قاجاریه و به خصوص دوره مظفری حوادث و سوانح طبیعی زاینبار و مخربی به شکل خشکسالی، زلزله و سیل رخ داد که نتایج و پیامدهای ناگواری را در پی داشت. در این باره می‌توان به عنوان نمونه به وقوع طوفانی در تاریخ چهارده جمادی‌الاول سال ۱۳۱۴ ق در آستارا اشاره کرد که سپهر آن را گزارش می‌کند؛ طوفانی که خسارت جانی و مالی زیادی در پی داشت (سپهر، ۱۳۸۶: ۴۷/۱-۴۸).

خشکسالی یکی از مهم‌ترین حوادثی بود که در این دوره بر اثر عوامل طبیعی به عنوان یک بلا در جامعه ایران نمود پیدا کرد. این امر به کمبود محصول گندم و بحران نان در عصر مظفری دامن زد. نظر به اینکه کشاورزی ایران در بسیاری از مناطق بر کشت دیم مبتنی بود و

ارتباط مستقیمی با میزان بارش سالانه پیدا می‌کرد، بنابراین در صورت کمی باران یا زیادی بارندگی (سیل) محصولات کشاورزی آسیب فراوانی می‌دیدند. مظفرالدین شاه خود در هنگام برگشت از سفر در منطقه آذربایجان به خشکسالی و قحطی اشاره دارد (سفرنامه مبارکشاهی، ۹ محرم ۱۳۱۸: ۳۱). سهام‌الدوله بجنوردی در خاطرات خود درباره کمبود بارندگی و در نتیجه کمی محصول می‌نویسد: «از گرمخان به فاصله یک فرسخ که رفتیم به قلعه شیخ رسیدیم. قلعه شیخ از توابع بجنورد است. چون امسال بارندگی کم شده زراعت و محصولات دیمی آنها عمل نخواهد کرد، به این جهت مقدار دوازده خروار جنس آنها را تخفیف دادم» (سهام‌الدوله بجنوردی، ۱۳۷۴: ۱۵۴).

در سال ۱۳۱۴ ق روزنامه حبل‌المتین درباره خشکسالی در بلوچستان این چنین گزارش می‌دهد: «امسال قحط و غلا در اغلب بنادر ایران و بلوچستان موجود است... در بنادر بلوچستان بلکه در خود بلوچستان، گندم به کلی نایاب است» (سپاهی، ۱۳۸۵: ۲۳۲).

خشکسالی همچنین باعث افزایش قیمت‌ها و در نتیجه گسترش فقر شده بود. «بی‌سببی قحطی و آفت آسمانی و ارضی یک دفعه گندم از پنج تومان خرواری هجده تومان شد و به حکم حکومت این هفته چهارده تومان فروخته شد. خداوند رحم کند. [در حاشیه] همدان پارسال این ماه چهارتومان بود». (میرزا جواد مؤتمن‌الممالک همدانی، نسخه شماره ۱۶۷۴۷ کتابخانه مجلس شورای اسلامی).

از جمله عوامل طبیعی دیگری که باعث قحطی و کمبود محصولات کشاورزی در این دوره شد، حمله آفات به بسیاری از محصولات کشاورزی بود، که البته خشکسالی و سیل نیز در تشدید و ایجاد این آفات مؤثر بودند؛ هجوم ملخ‌ها به مزارع کشاورزی به نابودی محصولات کشاورزی می‌انجامید که نتیجه مستقیم آن کمبود و قحطی محصولات کشاورزی بود. مسئله ملخ‌خواری در سال‌های ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴ قمری زیاد شده بود، به طوری که نگرانی مردم را فراهم آورده بود. در سال ۱۳۲۳ در بسیاری از نقاط خراسان ملخ فراوان به مزارع هجوم آوردند که همین امر باعث شده بود در این منطقه گندم و جو کمیاب شود (والیزاده معجزی، ۱۳۶۰: ۷۷۹). همچنین در سلماس ملخ‌ها باعث از بین رفتن مزارع گندم شده بود (همان: ۷۸۴). یا اینکه در سال ۱۳۲۴ در اطراف شیراز ملخ‌های دریایی به مزارع هجوم بردند که آفات فراوانی برای جو و گندم به همراه داشت (وقایع اتفاقیه، ۱۳۸۳: ۵۲۴) همچنین هجوم ملخ‌ها به مزارع مرودشت موجب آسیب فراوانی به صیفی‌جات و درختان شده بود (همان: ۵۲۵).

از جمله موارد مهم دیگری که به طور غیرمستقیم باعث قحطی و کمبود مواد غذایی شد، آفات و شیوع امراض انسانی در این دوره بود با توجه به اینکه بیماری‌های مُسری به‌راحتی

می‌توانند با گرفتن تلفات مهیب انسانی، نیروی کار به‌خصوص در حوزه کشاورزی را از بین برده و کار تولید را زمین‌گیر کنند؛ این امر به‌نوبه‌خود باعث گرانی و بحران معیشتی می‌شود. در این باره به‌عنوان مثال می‌توان به مرض وبایی اشاره کرد که در سال ۱۳۲۲ق از طریق عتبات وارد کرمانشاه شد و به‌علت فقدان و کمبود وسایل بهداشتی جان خیلی‌ها را گرفت (فلور، ۱۳۸۶: ۱۶). شیوع وبا در همدان با تلفاتی بالغ بر ۴۰۰ تن در روز همراه بود. در همین سال در کاشان هم وبا بروز کرد (تبریزی، ۲۵۳۵: ۱۷۵). وبا همچنین به تهران نیز سرایت نمود، به همین دلیل اضطراب شدیدی در بین مردم پدید آمد. مردم فوج‌فوج تهران را رها و به بیلاقیات مسافرت می‌کردند. (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۱) و تبعات این مهاجرت تعلیق تولید در منطقه مبدأ و گران‌کردن و نایاب‌شدن اقلام معیشتی در منطقه مقصد بود.

۲. عوامل سیاسی و اجتماعی

۱- احتکار

احتکار و قبضه‌کردن بازار به‌وسیله بعضی از مقام‌های دولتی، عوامل بانفوذ و مالکان بزرگ و سودجو که از هر فرصتی برای پرکردن جیب خود استفاده کرده و در ظاهر با احتکار مبارزه می‌کردند، از عوامل مؤثر در قحطی به‌شمار می‌رفت. ترس از کمبود مواد غذایی مثل نان قحطی به همراه داشت که این امر دلیلی بود تا عده‌ای دست به احتکار بزنند. ممکن است گاهی اوقات منشأ قحطی همین احتکار باشد (کتابی، ۱۳۸۴: ۳۷). بدون شک یکی از عوامل بحران نان در دوره مظفری به احتکار گندم توسط برخی از افراد دولتی برمی‌گردد. «تا حالا هیچ‌یک از حکام کرمان مثل بهجت‌الملک به چنین ثروت عظیمی نیافته است... وی تمام تولیدات محلی را مثل گندم، جو و برنج و... را در انبارها احتکار می‌کرد و در فصل زمستان به سه برابر قیمت آنها را می‌فروخت (عیسوی، ۱۳۶۲: ۶۳). البته سیاست‌های غلط مظفرالدین شاه در اداره اقتصادی کشور و خالصه‌بخشی‌های او و امین‌السلطان مقدار زیادی غله در اختیار افراد سودجو گذاشت و به همان اندازه از گندم انبار کاست. این اعمال شوق واردات و صادرات را کم‌رنگ نمود؛ و تمرکز این قلم مهم معیشتی در دست بعضی از درباریان و عدم برنامه‌ریزی برای شرایط بحرانی، کشور را دچار مشکل کرد. این بود که با وقوع هر خشکسالی که در هر دو سه سالی طبیعتاً یکبار اتفاق می‌افتاد، قیمت گندم دو برابر و موجب ازدحام مردم در دکان‌های نانوايي شد. این وضع در تمام دوره سلطنت مظفرالدین شاه و دوره مشروطه برقرار بود (مستوفی، ۴۳: ۱۳۸۴).

کاساکوفسکی نمونه‌های فراوانی از احتکار را که بعضی از اشراف با همدستی دربار انجام

می‌دهند، گزارش می‌کند. او می‌نویسد: در سال ۱۳۱۵ق چند محترک تمام غله را به قیمت‌های ارزان خریداری نموده‌اند که وقتی ذخیره مردم به کلی تمام شد به بهای گران بفروشدند. این محترکان همگی متنغد و اکثراً از اشراف و روحانیون بزرگ هستند. امیرنظام پیشکار آذربایجان که از دست ولیعهد به تنگ آمده به شاه تلگراف می‌زند که اجازه دهد انبارهای بزرگ محترکان را به زور باز و غله را به بهای عادلانه بفروش برسانند... محترکان عمده عبارت از مقربین فعلی شاه یا از کله‌گنده‌های سابق تبریز و یا از عداد کسانی هستند که در ظرف این دو سال سلطنت مظفردالدین شاه تمول به هم زده و الان در صدد آنند که از وحشتناک‌ترین بلیه اجتماعی یعنی قحطی استفاده کرده و با سرمایه‌ای که به دست آورده بودند، باز هم بر ثروت و مکننت خود بیفزایند. همین است دلیل تلگراف عجیب غریب شاه در جواب امیرنظام که اجازه شکستن انبارهای محترکین داده می‌شود (کاساکوفسکی، ۱۳۵۵: ۲۵۱).

مخبرالسلطنه هدایت نیز درباره احتکار افراد بانفوذ می‌نویسد: «جنس در آذربایجان کم است و ملاک در فروش خودداری می‌کنند، مجبوریم به فتوای شرع انبارها را جستجو کنیم، مستلزم سختی و تشدد است، اگر سخت نگیریم جنس به دست نمی‌آید و اگر سخت بگیریم آه و ناله صاحبان جنس به آسمان می‌رود؛ احتکار به حدی هم‌زمان با قحطی گسترش پیدا کرد که مظفردالدین شاه در هنگام برگشت از فرنگ که در زنجان توقف داشت. مجبور شد در آن‌جا دستور بدهد، هرکس غله‌ها را احتکار کرده از انبارها درآورده و با قیمت مناسبی به نانوایا بفروشد. چراکه در دو سال گرانی غله به مردم فقیر سخت گذشته و تعداد فقرا زیاد شده‌اند» (سفرنامه مبارکشاهی، ۲۹ ذیحجه ۱۳۱۷: ۲۴).

۲- فساد و ستم اجزاء مختلف حکومت

حضور حکومت قاجاریه در دنیای جدید با لباس سنت و غلبه تفکر روحانیونی که حاضر به کوچک‌ترین بازبینی و نقدی بر افکار مذهبی خود نبودند و بر روان و مذهب مردم حکومت می‌راندند، جامعه و حکومت را به سوی قهقرا برد و بدین سان این وضعیت به خلق نظامی ناکارآمد، به‌خصوص از لحاظ اداری و مالی انجامید که این به نوبه خود فساد و ستم اجزاء حکومت را گسترش داده و نهادینه کرد؛ فسادی که امثال ناظم‌الاسلام کرمانی درباره آن می‌نویسد: «عمده هیجان و شورش رعایا و بیداری ایرانیان را پسران مظفردالدین شاه و سلسله خود و طایفه قاجاریه قسمت فرمود» (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۸۴: ۱۰۵/۱). پاولویچ نیز ساختار سیاسی ایران عصر مظفردین را این‌گونه ترسیم می‌کند: «... ایران از نظر سیاسی، اصول اداره

باستانی بر کشور حاکم بود که چیزی جز فرمانروایی مطلق و غیرمحدود پادشاه و اسارت بردگی میلیون‌ها رعیت نبود... والی ایالت در محل مأموریت خود شاه کوچکی محسوب می‌شد و با استبداد مطلق فرمانروایی می‌نمود (پاولویچ، ۱۳۵۷: ۱۲۹).

حاج سیاح نیز معتقد بود که اطرافیان شاه جواهر و ذخایر دولت را تلف می‌کردند، گویا همه یقین داشتند که ایران مال ایرانی نخواهد بود، لذا برای آینده ذخیره می‌کردند... حتی محمدعلی میرزا ولیعهد که خود را شاه آینده می‌دانست در خرید و غصب املاک در آذربایجان نهایت سعی را داشت (سیاح، ۱۳۴۶: ۵۰۵). به‌عنوان مثال در سال ۱۳۱۷ق که غله کم و گران شد بعضی از منابع علت آن را حکام و دیوانیان می‌دانستند. چرا که غله‌فروشی را منحصر به خود می‌کردند و از دکاکین نانوائی یا قصابان یا سایر اصناف مثلاً از هریک روزی ده تومان و بیشتر یا کمتر می‌گرفتند. در عوض به آنها توصیه می‌کردند که کم‌فروشی نمایند یا اینکه آرد را مخلوط کنند و یا اجازه داشتند نان را گران بفروشدند. به همین علت در تهران از این دخالت حکومت گندم خرواری به ده تومان رسید. در برابر هر دکان خبازی مردان و زنان بی‌شماری جمع شده بودند اما هر قدر هم شکایت می‌کردند راه به جایی نمی‌بردند (همان، ۵۰۷). روزنامه حبل‌المتین درباره فساد مالی می‌نویسد: «چیزی که اسباب خرابی هر ملت و دولت گردیده به‌ویژه مایه خرابی ملت و ذلت کافه هیئت اجتماعیه شده رشوه است رشوه، و رشوه را جز قانون اساسی صحیح مانع نتواند گردید» (حبل‌المتین، س ۱۴، ش ۱۱، ۱۳۲۴: ۳).

ستم اعیان و حاکمان در ایالت‌ها و شهرهای بزرگ نیز کاملاً عیان بود؛ در فارس، حکومت شاهزاده شعاع‌السلطنه بر دوش مردم سنگینی می‌کرد (براون، ۱۳۸۰: ۱۱۷). در دوره مظفری شعاع‌السلطنه به‌عنوان حاکم شیراز «به‌جای احقاق حق رعایای غارت‌شده [حاکم] دستور می‌دهد گوش و دماغ و ریش آنها را می‌برند» (افشار، ۱۳۶۱: ۲۸۵/۱). رفتار چنین حاکمانی باعث شد که تجار و بازرگانانی مثل بندرعباسی و مضافات آن به دلیل ناکارآمدی کارگزاران دولتی و در نتیجه رسیدگی نکردن آنان به امور عمومی مردم به تدریج از حکومت جدا شوند و توان و نیروی خود را برای نشان‌دادن نارضایتی خود به کار گیرند. نمونه‌های مختلف نارضایتی تجار از عملکرد کارگزاران و به‌ویژه مأموران حکومتی و گمرکی به چشم می‌خورد (حبیبی، وثوقی، ۱۳۸۷: ۳۵۶، ۳۶۷، ۳۷۱، ۳۸۱، ۳۸۴). البته باید خاطر نشان ساخت که یکی از علل مهم ناکارآمدی حکومت در مقوله اقتصاد سقوط شدید ارزش نقره (فلز مورد استفاده در مسکوکات کشور) در بازارهای بین‌المللی بود که علاوه بر اینکه هزینه‌های کالاهای وارداتی را افزایش می‌داد، اعتبار پول محلی را نیز کاهش می‌داد و باعث تورم شدید می‌شد (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۷۳) و این تورم هم توان رقابتی بازرگانان ایرانی را در برابر اروپاییان کاهش می‌داد.

آبراهامیان معتقد است که مظفرالدین شاه با پیروی از سیاست‌های اقتصادی غیرمردمی ناخودآگاه عمر رژیم خود را کوتاه کرد. او بازرگانان داخلی را وادار کرد تا تعرفه‌های بیشتری بپردازند و زمین‌های مالیاتی را از صاحبان قبلی آن گرفت. مهم‌تر اینکه درهای کشور را دوباره به روی سرمایه‌گذاران خارجی گشود و به فکر گرفتن وام خارجی افتاد (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۹۶).

ناکارآمدی دولت و نتایج منتج به فساد آن در حوزه حمل‌ونقل نیز گریبان حکومت و مردم را گرفت؛ کمبود وسایل حمل‌ونقل و فقدان راه‌های مناسب باعث می‌شد اقلام معیشتی اندکی هم که وجود داشت به‌موقع به دست مردم نرسد و این خود فشار خشکسالی و بلایای طبیعی را بر مردم بیشتر می‌کرد و باعث نایابی و گرانی کالاها می‌شد، که این عمل به‌نوبه خود اعتراض و شورش مردم را در پی داشت و حکومت را پریشان ساخت. بر اثر همین معضل بود که در دوره مظفیری دولت نتوانست گندم اندکی هم که وجود داشت به‌موقع به دست مردم در برخی از شهرها برساند. از نظر برخی از رجال آن دوره، اگر کشور ایران حداقل وسایل مدرنی مثل راه‌آهن در سراسر میهن داشت، هم اصلاحات زیادی صورت می‌گرفت و هم مردم دچار قحطی و گرانی نمی‌شدند (شهید راه آزادی، سیدجمال واعظ اصفهانی، ۲۵۳۷: ۱۰). گفته‌ی لرد کرزن در مورد راه‌های ایران به‌خوبی وضعیت بد راه‌ها را نشان می‌دهد. «من چندین بار خاطر نشان کرده‌ام که یکی از مشخصات بارز خاورزمین فقدان همان چیزی است که ما جاده می‌خوانیم که به‌واسطه بی‌مایگی و یا بی‌انصافی لغت‌نامه انگلیسی است که من و دیگران نیز به ناچار همواره این اصطلاح جاده را درباره چیزی به کار می‌بریم که در واقع کوره‌راه یا اثر پای اسب و قاطر و الاغ بیش نیست» (کرزن، ۱۳۸۰: ۶۲۷/۱). کنسول رابینو که درباره‌ی تولید غلات در کرمانشاه گزارش می‌داد در ۱۹۰۳م/۱۳۲۱ق نوشت، «معمولاً صدور غلات مازاد از کرمانشاه به داخل ایران تقریباً غیرممکن است. هزینه حمل‌ونقل به‌حدی بالاست که صدور گندم صرفه اقتصادی ندارد» (سیف، ۱۳۸۰: ۲۱۴). در زمان گزارش رابینو، قیمت یک خروار گندم در کرمانشاه ده تا هیجده قران بود. جدول زیر هزینه حمل و نقل یک خروار گندم از کرمانشاه به چند شهر مختلف را نشان می‌دهد.

هزینه حمل یک خروار گندم از کرمانشاه در ۱۹۰۳/۱۳۲۱ق به قران (همان: ۲۱۵)

مقصد	حداقل	حداکثر
رشت	۱۱۰	۱۸۰
قزوین	۱۰۰	۱۷۰
اصفهان	۱۰۰	۱۵۰

۱۰۰	۷۰	قم
۲۰۰	۱۴۰	تهران
۱۰۰	۷۰	کاشان

رابینو متذکر شد که «در دهات مقدار زیادی گندم در حال پوسیدن است و مشاهده کسی که صدها بلکه هزارها خروار غله دارد ولی در عین حال، برای گذران هزینه‌های روزمره زندگی پول ندارد، غیرمعمول نیست» (همان) یا اینکه راه شوسه از آستارا تا اردبیل بسیار بد بود. این راه که طریق مظفری نام داشت (ثریا، س ۵، ش ۱۶، جمادی‌الثانی ۱۳۲۱: ۲) به دلیل سختی راه بسیار گران بود و حدود پنج تا ده تومان برای هر بار هزینه برمی داشت. این راه همچنین تلفات جانی به دنبال داشت (حبل‌المتین، س ۱۰، ش ۲: ۱۱-۱۲).

۳- سفرهای شاه به فرنگ؛ تشدید قحطی

مظفرالدین شاه مانند پدرش مشتاق سفر به فرنگ بود ولی با خزانه خالی، امکان تأمین هزینه چنین سفری فراهم نبود به همین خاطر با قراردادهایی که به بیگانگان می داد مخارج سفرهای خود را تأمین می کرد. حاج سیاح در خاطرات خود سفرهای مظفرالدین شاه به فرنگ در سال ۱۳۱۷ را این گونه توصیف می کند: «... کارهای مملکت هرج و مرج تر شده، تعدیات و جرائم یکی بر چند بالا رفت، غلط‌بخشی شاه و جلونگرفتن صدراعظم (امین‌السلطان) برای تقرب خود دولت را دچار فلاکت کرده است. صدراعظم این شاه را که فکرش از بچه پنج ساله هم کمتر بود خواست به چیزی سرگرم کند به توسط شریکان خود مذاکره قرض و سفر شاه را به فرنگستان جلو کشیدند». (سیاح، ۱۳۴۶: ۵۰۳).

ناظم‌الاسلام در «تاریخ بیداری ایرانیان» در باب سفرهای مظفرالدین شاه به فرنگ می نویسد: «از بدبختی‌ها آن که این درباری‌های خائن سالی یکبار پادشاه را به بهانه استعلاج می برند به خارجه و در باطن خود به فکر عیش و مداخل هستند کلی پول ملت را در فرنگستان خرج خانم‌های فرنگ می کنند و یا عوض برای ما سگ کوچک و موش بزرگ می آورند، خاک گلدان‌ها را باید از خارجه بیاورند برای آنکه اگر یک‌وقتی یکی از خانم‌های تازه رسیده را مهمان کنند به او بگویند خاک این گلخانه را از وطن تو آوردیم تا خاطر عزیز آن عزیز خورسند شود» (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۸۴: ۱۸۱/۱). شاه می خواست خود را به وسیله مسافرت معالجه کند ولی بدون شک او نیز مانند پدرش می خواست از چیزهای فرح‌بخش و لذایذ اروپا تمتعی بردارد، به علاوه یک جماعت گرسنه‌ای از اتباع دور او را گرفته بودند که در خلال تبریکات و تهنیت‌هایشان امید پادشاه‌های زیادی برای خدمات گذشته خود در دل

می‌پروراندند. بنابراین تهیه وسایل و منابع عایدات از جمله مسائل فوری بود (سایکس، ۱۳۸۰: ۵۳۸/۲). شاه که به فکر نابسامانی کشور نبود به نظام‌السلطنه تلگراف زد که برای سفرش به فرنگ، که از راه تبریز خواهد رفت، دوازده هزار خروار غله آماده نماید؛ اما نظام‌السلطنه در جواب گفت که من از تأمین آذوقه امسال آذربایجان عاجزم، از کجا می‌توانم دوازده هزار خروار آماده کنم، یا من استعفا می‌کنم یا شاه از این راه به اروپا نرود (سپهر، ۱۳۸۶: ۱/۴۹۳). اما گرانی و بحران نان هم در تصمیم شاه مؤثر نیفتاد و وی عازم فرنگ شد که این امر با واکنش و اعتراض مردم مواجه شد. پس از رفتن شاه چون کار تأمین نان مغشوش شده بود، شعاع‌السلطنه که در حقیقت جای شاه نشسته بود خبازان را فراخواند و در حضور آنها قسم خورد که اگر نان بعد از این کم و مغشوش شود آنها را در تنور خواهد سوزاند (همان: ۵۰۶). شاه مجبور بود برای تهیه تدارکات سفرش از کشورهای دیگر قرض نماید که این مسئله موجب اعتراضات زیادی می‌شد، از جمله روزنامه حبل‌المتین در این باره می‌نویسد: «... رأی ما بر این است دولت علیه ایران را ضرورتی پیش نیامده که محتاج به استقراض باشد...» (حبل‌المتین کلکته، س ۷، ش ۱۴، ۱۴شوال ۱۳۱۷: ۱۶۸).

علاوه بر سفرهای خارجی شاه، سفرهای داخلی او هم همراه با خلد و حشم فراوان بود و بار مالی فراوانی به جا می‌گذاشت. به طوری که رشديه که وضع قم را با ورود افواج سوار تشریفات و آن همه ملتزمان رکاب نامناسب دیده و تنگی ارزاق و صد مزاحمت دیگر را پیش‌بینی می‌کرد، تلگرافی را به تهران فرستاد که در آن اشاره کرده بود که در صورت تهیه نشدن ارزاق لازم ایجاد قحطی خواهد شد (رشديه، ۱۳۶۲: ۵۶).

۴- نقش نانوها در بحران نان

نانوایی‌ها هم به نوبه خود سهمی در بحران نان ایفا نمودند. در سال ۱۳۱۶ق که قحطی فشار زیادی به مردم آورده بود و تقریباً محصولات کشاورزی به کمتر از نصف نسبت به سال گذشته تقلیل پیدا کرده بود، به این جهت بار گندم هر روز کمتر می‌آمد و آرد به خبازخانه دیر می‌رسید. همچنین کرایه بارگیری گندم از شهرهای دور، بر قیمت گندم قدری می‌افزود. به همین دلیل، خبازان بهانه به دست آورده، ابتدا پخت نکردند و قیمت نان را بالا بردند؛ و در آرد، سبوس و خاک اره و بعضی چیزهای دیگر مخلوط کردند و بر نمک نان‌ها افزودند. شاطران نانوایی هم به دستور استادان خبازخانه، در پختن نان و نان‌درآوردن از تنور اهمال می‌کردند چرا که با این کار مردم در نانوایی جمع شوند و از نبودن نان هراسان گردند و به قیمت گران بخرند (افضل‌الملک، ۱۳۶۱: ۲۸۷). کمبود آرد در نانوایی‌ها باعث می‌شد که پخت

نان از سه نوبت به یک نوبت برسد و سرانجام هم نانوائی‌ها تعطیل شد. تعطیل شدن نانوائی‌ها مردم را در تنگنا قرار داده، موجب بروز تشنج می‌شد و دامنه این تشنجات نیز به اغلب شهرستان‌ها کشیده می‌شد. افضل‌الملک در این باره می‌نویسد: «سبحان‌الله! این طایفه جاکش‌صفت، بسی بی‌اعتدالی کردند؛ و نزدیک بود از بی‌نظمی، مثل دوره ناصری که در سی سال قبل وقوع یافت،^۱ قیمت یک من نان به پنج قران یا پنج هزار دینار و شش هزار دینار رسد، که آدمیان بچگان را دزدیده و در دیگ پخته و خوردند و سگان را کشتند و قوت خود کردند» (همان: ۲۸۸).

هنگامی که عمل نان تهران خیلی مغشوش شده بود و علت بیشترش را از تقلب نانوائی‌ها می‌دانستند، لذا به حکم شاه مختارالسلطنه وزیر نظمیه جمعی از خبازان را گرفته در سبز میدان چوب زد لیکن فردای آن روز نان بدتر شد. اغلب نانواها بستند و مابقی که باز بودند نان گیر کسی نمی‌آید (سپهر، ۱۳۸۶: ۴۱۵/۱).

پیامدهای اجتماعی و اقتصادی ناشی از بحران نان

۱. ازدحام در برابر نانوائی‌ها

کمبود غله و به تبع آن بحران نان یک رشته پیامدهایی را در جامعه عصر مظفری به دنبال داشت. در واقع اولین پیامد این بحران ازدحام مردم در برابر نانوائی‌ها بود که این صف‌های طولانی مردم برای به دست آوردن یک لقمه نان بسیار اسف‌بار بود. در دوران فحطی، نان مانند سایر مایحتاج زندگی مردم گران شد و البته راه برای سودجویی عده‌ای باز گردید. گزارش زیر حکایت درگیری چند زن با نانوائی محل‌شان است که معترض‌گرانی و بی‌کیفیتی نان بودند. در خبری که روزنامه ایران سلطانی منتشر کرده بود می‌نویسد: «در کرمان و سیستان مانند سایر نقاط ایران نان گران شد و در نتیجه در بگو مگویی که میان زنان و نانوا در گرفت، نانوا کتک خورد و زنان هم برای اعتراض و هم برای جلوگیری از تبعات برخوردشان با نانوا به خانه علما و عزیزالله میرزا ظفرالسلطنه، حاکم کرمان و سیستان پناه بردند» (روزنامه ایران سلطانی، س ۵۶، ش ۸، ۱۸ ربیع‌الاول ۱۳۲۱: ۶).

حتی مردم مقابل قصابی‌ها هم صف کشیده بودند اما گوشت به همه نمی‌رسید. به عنوان مثال «در ماه اول حمل ۱۳۲۳، در طهران عمل گوشت خیلی سخت شده و در هر دکانی دو سه [لاشه] گوسفند بیشتر نیست و مردم در اطراف دکان قصابی ازدحام دارند» (سپهر، ۱۳۸۶: ۷۵۷/۲).

۱. مقصود سال مجاعه ۱۲۸۸ هجری قمری است.

۲. گسترش فقر، ناامنی و افزایش راهزنی

گسترش فقر، ناامنی و افزایش راهزنی فقط نتیجه بلایای طبیعی از جمله خشکسالی نیست، هرچند این امر کاملاً در موارد فوق تأثیرگذار است. به هر حال ما در این دوره با حکومتی طرف هستیم که حتی بدون خشکسالی هم در ایجاد رفاه حداقلی برای مردم مشکل دارد؛ افزایش بیکاری و تنگدستی طبقه پیشه‌ور و کارگر زحمت‌کش یکی از تبعاتی بود که بحران غله در آن دخیل بود؛ و افزایش قیمت‌ها بر قشرهای فرودست جامعه سنگینی می‌کرد چرا که آنها همواره در معرض بیکاری و فقر بودند. اساسی‌ترین دغدغه این اقشار تأمین حداقل معیشت بود (یزدانی، ۱۳۸۲: ۳۸۳). وقتی کالایی اساسی که بیشتر مردم به آن نیازمندند نایاب شود، کمترین مقدار آن نیز بالطبع گران می‌گردد، و اینجاست قشرهای ضعیف از راه‌های دیگر وارد می‌شوند. لذا با افزایش گرانی و کمبود غله دزدی و غارت هم بیشتر شد. وقایع اتفاقیه گزارش‌های مفصلی از رویدادها و اوضاع و احوال مملکت و حکومت فارس به‌ویژه تحولات بعد از بحران نان در دوره مظفری ارائه می‌دهد. این کتاب در مورد مشکلات ناشی از بحران نان از جمله دزدی و غارتگری می‌نویسد: «چنان راه‌ها مغشوش است که روزی نیست خبر دزدی از اطراف نرسد، در حقیقت مردم فارس جری شده‌اند، سارقین و مرتکبین شرارت‌هایی که در هنگامه قتل شاه شهید آن شرارت‌ها و دزدی‌ها را کرده‌اند هیچ‌کدام گرفتار نشده که سیاست و تنبیهی از آنها بشود، تمام به همان حال شرارت و دزدی باقی هستند و باکی هم از کسی ندارند این است که متصل راه‌ها را مغشوش می‌کنند» (وقایع اتفاقیه، ۱۳۸۳: ۵۳۳). یا در جای دیگری اشاره می‌کند که هیچ‌کس جرأت ندارد هنگام غروب آفتاب از خانه خود بیرون برود چرا که دزدان به او حمله کرده و اموال او را به غارت می‌برند (همان: ۵۵۰).

عبدالحسین خان سپهر درباره گرانی و تأثیر آن بر وضع زندگی مردم می‌نویسد: «... مردم تهران خیلی پریشان می‌باشند. نرخ گران، پول کم، مواجبه‌های نوکر باب که نمی‌رسد. عدد گدا از شماره بیرون است. تحدید جمعیت تهران را این اوقات نموده‌اند بالغ بر یک کرور است» (سپهر، ۱۳۸۶: ۶۶۰/۲). تعداد گدا آن قدر زیاد شده بود که حکومت می‌خواست آنها را به شهرهای خود برگرداند. به همین دلیل سعیدالسلطنه وزیر نظمی در تهران اعلانی منتشر کرده بود که مردمان بیکار که از دیگر نقاط به تهران آمده‌اند و گدایی می‌نمایند، به وطن خود برگردند و الا آنها را زندانی و جریمه می‌کنیم، اما هیچ‌کس گوش به این اخطاریه نمی‌داد و «کثرت گدای طهران به حدی رسیده که کسی از ترس آنها از خانه بیرون نمی‌رود. هرگاه پول به ایشان شخص [ندهد] فحش به او می‌دهند و رسوایش می‌سازند» (همان: ۷۲۷).

روزنامه ادب هم به بسیاری از این شرارت‌ها و دزدی‌ها اشاره می‌کند (ادب، شانزدهم

شوال ۱۳۱۸، ش ۷: ۵۴). دزدی و شرارت آن قدر زیاد شده بود که حکومت اطلاعیه‌هایی به دیوار مساجد و کاروانسراها می‌چسباند و این افراد را تهدید می‌کرد که اگر دست از این شرارت‌ها برندارند به سختی مجازات خواهند شد (ادب، س ۱، ۱۳ ذیحجه ۱۳۱۸: ۱۶۳) عبدالحسین سپهر همچنین اشاره می‌کند که در سال ۱۳۲۲ق، در اطراف کوه‌گیلویه، بعضی اشرار از ایلات مشغول راهزنی بودند و بعضی دهات را غارت نموده بودند. مردم این منطقه نیز از دست اشرار فرار کرده و در مسجد شیراز بست نشستند (سپهر، ۱۳۸۶: ۷۳۹/۲). در ایلات قشقایی هم خیلی اغتشاش بود، امام‌قلی خان قشقایی و بهادر خان پسر سهراب خان قشقایی با عبدالله خان پسر داراب خان قشقایی و سلطان ابراهیم خان پسر حاجی نصرالله خان ایلخانی در نزاع بودند و چندین نفر هم کشته تلفات دادند (وقایع اتفاقیه، ۱۳۸۳: ۵۰۳).

۳. مهاجرت از شهرها و روستاها و کاهش جمعیت

یکی از پیامدهای کمبود غله مهاجرت از روستاها و شهرها به مناطق دیگر برای تأمین معیشت بود. مجاورت با روسیه به‌خصوص قفقاز موجب ارتباط نزدیک بین اهالی آذربایجان و قفقاز بود، در نتیجه هر ساله عده‌ی کثیری از ایرانیان برای کار به قفقاز می‌رفتند. بنابراین انگیزه‌هایی مانند فقر و ستم سیاسی در ایران باعث بیشتر این مهاجرت‌ها شده بود. در اوایل سلطنت مظفرالدین شاه سالانه حدود دویست تا سیصد هزار نفر ایرانی برای کار به روسیه مهاجرت می‌کردند. مهاجرت به کشورهای بیگانه از استان‌های شمالی بیشتر از سایر نواحی بود و این به سبب آن بود که بیشتر جمعیت ایران در این استان‌ها متمرکز شده بود (Hakimian, 1990: 50). قشر عظیمی از مهاجرین استان‌های شمالی به‌صورت فوج‌فوج به نواحی ماوراءقفقاز خصوصاً به آذربایجان رفتند (عیسوی، ۱۳۶۲: ۷۵). میزان مهاجرت در دوره مظفری نسبت به دوره ناصری افزایش یافته بود. به عنوان مثال در سال ۱۸۹۱ میلادی فقط در تبریز ۲۶۸۵۵ ویزا داده شده و در سال ۱۹۰۳م این تعداد به ۳۲۸۶۶ ویزا رسید. از ویزاهایی که در سال ۱۹۰۴م در تبریز و ارومیه داده شده ۵۴۸۴۶ مورد ویزای کارگرانی بود که هیچ‌گونه تخصصی نداشتند (همان: ۷۶). مطلب فوق‌گویی آن است که هرچند وجود چاهای نفت و صنعتی شدن روسیه و پیشرفت صنعتی این کشور یکی از مهم‌ترین جذابیت‌های مهاجرت بود؛ اما برای کارگران غیرمتخصص ایرانی که با مشکلات معیشتی و فقر گریبانگیر بودند، دلایل مهاجرت عمده می‌توانست چیزی غیر از جذابیت صنعتی محض باشد. احصائیه رسمی که رقم این مهاجران را از قریب پنجاه و پنج هزار نفر در سال ۱۳۲۲(ه ق) به سیصد هزار تن در سال ۱۳۲۳(ه ق) می‌رساند (آدمیت، ۱۳۶۳: ۱۵)، می‌تواند مدافع این نکته باشد که بیشتر عامل اقتصادی و

معیشتی مردم را به ترک یار و دیار مجبور نمود.

ناظم‌الاسلام کرمانی در تاریخ بیداری ایرانیان نامه‌ای خطاب به وزیر داخله می‌آورد و از مهاجرت مردم فقیر و عدم توجه وزرا گلایه می‌کند. در بخشی این نامه آمده است: «... آیا تاکنون اسباب مهاجرت این همه ایرانی را که به ممالک روس و عثمانی و هند پراکنده می‌شوند تحقیق فرموده تدبیری برای منع این کار به کار برده‌اید؟... چرا اسباب پریشانی و پراکندگی ملت را نمی‌پرسید که سبب چیست سالیانه چندین هزار رعیت ایران ترک دار و دیار خود گفته به خاک عثمانی و روس و هند می‌ریزند و در ممالک غربت در پیش دوست و بیگانه بدان ذلت و خواری و پریشان‌روزگاری به سر می‌برند؟ آیا هنوز زمان آن نرسیده که وزرای ایران رعیت را به حکام و حکام را به پیشکار و پیشکار را به بیگلربیگی و داروغه و آنان به کدخدایان و ایشان هم به فراشباشی و نایب نفروشدند» (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۸۴: ۱۶۷/۱).

۴. گسترش اعتراضات شهری

در نتیجه بحران اقتصادی اوایل سال ۱۳۲۳ق ضربه نهایی وارد شد. برداشت بد محصول در سراسر کشور و افول ناگهانی تجارت در مناطق شمالی به دلیل شیوع وبا، به افزایش سریع قیمت مواد غذایی در ایران منجر شد. در سه ماهه اول ۱۲۸۴ قیمت قند و شکر ۳۳ درصد و گندم ۹۰ درصد در تهران، تبریز، رشت و مشهد بالا رفت (حبل‌المتین، ۲۳ اسفند ۱۲۸۵: ۲). در این هنگام که درآمدهای حاصل از گمرکات در حال کاهش و قیمت مواد غذایی در حال افزایش بود و درخواست وام‌های جدید رد می‌شد، این بحران اقتصادی بلافاصله موجب اعتراضات شهری شد که سرانجام به انقلاب ۱۳۲۴ منجر شد که در ادامه به چندین نمونه از این اعتراضات اشاره می‌کنیم.

در ماه جمادی‌الآخر ۱۳۱۶، که پیدا کردن نان در تبریز سخت شده بود ملاکین گندم را انبار می‌کردند. بعضی منابع میرزا محمد رفیع آقای نظام‌العلماء طباطبایی را علت کمبود نان می‌دانستند و می‌گفتند بیش از دیگران گندم احتکار کرده است. همین امر سبب شد که رفته‌رفته عوام تبریز را تحریک کردند تا کسبه تبریز مغازه‌ها را بستند و بنای هیاهو گذاشتند و در بقعه امامزاده سید حمزه اجتماع نموده و اعتراض کردند (سپهر، ۱۳۸۶: ۲۸۵/۱). روز بعد از بقعه بیرون آمدند و به خانه نظام‌العلمای طباطبایی حمله کردند. در نتیجه نزاع بین مدافعان خانه و جمعیت مهاجم، که قصد داشتند از دیوارها بالا بروند، کار به تیراندازی کشید و جمعی از طرفین مجروح و مقتول شدند. حسنعلی خان امیرنظام، دو دفعه میان آن جماعت رفت و آنها را به زبان نصیحت و وعده و وعید متفرق ساخت. فردای آن روز جمعیت، به اغوای محرکین،

در ابتدای روز، بی‌خبر به خانه نظام‌العلماء ریختند و درها را شکسته داخل شدند و آنچه یافتند بردند و در و پنجره را سوزانیدند. آنان مابقی را خراب کرده و خانه علاءالملک برادر نظام‌العلماء و خانه ثقة‌الدوله منشی‌باشی ولایت‌عهد برادرزاده نظام‌العلماء را نیز به تاراج بردند (همان، ۲۸۶). دامنه شورش چندان گسترده بود که به نوشته مخبرالسلطنه پایه قدرت صدراعظم امین‌السلطان را در پایتخت سست کرد و شاه را به توییح ولیعهد واداشت. سرانجام به دستور ولیعهد مجلسی به ریاست امیرنظام از امرا و تجار و اعیان و ملاکان تشکیل شد و با چاره‌جویی این مجلس بهای نان پایین آمد و تا مدتی نان در شهر فراوان شد (یزدانی: ۳۸۴).

در ذی‌قعدة ۱۳۱۶ در تبریز شورش سختی علیه امیرنظام به جهت کمبود غله به وجود آمد. پس از آن‌که به جهت گرانی و نبودن نان در تبریز بر ضد امیرنظام شورش کردند، گفتند ما او را نمی‌خواهیم و از شهر بیرونش کردند و امیرنظام از حکومت استعفا کرد و شاه مجبور شد قبول کند (سپهر، ۱۳۸۶: ۳۵۳/۱).

در جمادی‌الثانی ۱۳۱۷ در تهران اعلانی به صورت ذیل به دیوار چسبیده شد: «ای مردم امسال از بابت نبودن غله به مردم سخت خواهد گذشت. تا زود است فکری برای خود بکنید یا جلای وطن نمایید که فقرا امسال از گرسنگی خواهند مرد» (همان: ۴۴۷). این اعلان بسیاری از مردم را به هیجان درآورد. البته کمبود مواد غذایی مختص تهران نبود بلکه تمامی نقاط کشور از این مشکل رنج می‌بردند. در روز ۹ صفر ۱۳۱۷، مردم کردستان شوریدند و به احتشام‌السلطنه گفتند پول حاضر است. باید گندم از هر جا ممکن است حاضر کنی والا تو را پاره‌پاره خواهیم کرد. احتشام‌السلطنه قبول کرد که گندم فراهم نماید (همان: ۴۰۳).

از سال ۱۳۲۱ به بعد دامنه این اعتراضات شهری گسترش یافت. از اول این سال بود که نان و گوشت در تهران کم شد. به همین علت شایع شده بود که علت گرانی رشوه‌ای است که عین‌الدوله از دو صنف خباز و قصاب گرفته بود (سپهر، ۱۳۸۶: ۶۵۸/۲). سپهر درباره وضعیت ایران می‌نویسد: «در ماه ربیع‌الثانی، اغلبی از ولایات ایران اغتشاش کامل است و هرج و مرج می‌باشد و دولت از تسکین آنها عاجز است» (همان: ۶۶۴).

در سال ۱۳۲۱، در مشهد دوباره اغتشاش می‌شود. در این وقت تلگرافی از دولت روس به مظفرالدین شاه ارسال می‌شود که خراسان مغشوش است، رعیت ما محفوظ نیستند یا امنیت آنها را تأمین نمایید، یا خود ما قزاق می‌فرستیم و شهر را امن می‌نماییم. شاه از این تلگراف ترسید و هنگامی که دید چاره‌ای ندارد به اتابک گفت که این کار از قوه من خارج است، هرچه صلاح می‌دانی بکن. اتابک هم کاری از پیش نبرد در نتیجه شاه به ناچار اختیارنامه‌ای به او داد که هر که را می‌خواهد بردارد و هر که را می‌خواهد نصب کند (همان: ۶۶۳).

در فارس هم شورش‌های زیادی نسبت به سیاست‌های حکومت شکل گرفت. بررسی تلگراف‌هایی که میان دولت مرکزی و حکام فارس رد و بدل شده بود نشان می‌دهد که مردم انتظاراتی از حکومت داشتند که برآورده نشده بود. شورش‌های شیراز از ناخرسندی از حکومت شعاع‌السلطنه پسر مظفرالدین شاه نشأت می‌گرفت. وقایع‌التفایه اطلاعات بسیار ارزنده‌ای از شورش‌ها و عدم امنیت فارس در این دوره ارائه می‌دهد. برای مثال می‌نویسد: «اطراف شیراز همه‌جا کمال اغتشاش را دارد، در خود شهر هم خیلی اغتشاش است، همه از بی‌عرضگی و طمع بیگلربیگی است» (وقایع‌التفایه: ۵۵۴).

در ماه ربیع‌الثانی ۱۳۲۴ در اصفهان بلوای بزرگی برای نان برپا شد، زیرا که نان را یک من سه هزار یا سی شاهی می‌فروختند. (سپهر، ۱۳۸۶: ۹۵۸/۲).

نتیجه‌گیری

با آنکه می‌توان کمبود نان را به عنوان مشکل همیشگی دوره قاجاریه مورد توجه قرار داد، اما آنچه این مسئله را در دوره مظفری شاخص می‌سازد و به آن ویژگی خاص می‌دهد، عدم آمادگی و فقدان برنامه‌ریزی و مدیریت صحیح حکومت برای مقابله با چنین بحران‌های است؛ مشکلی که ساختار سنتی و شرایط سخت سیاسی و اجتماعی حکومت نیز آن را دوچندان ساخته بود. این بحران هرچند علل طبیعی داشت، اما مردم به‌درستی تشخیص دادند که حکومت نیز در این زمینه مقصر است و چون رابطه مستقیمی با معیشت مردم داشت، بنابراین خیلی سریع و بی‌پرده مردم را رودرروی حکومت قرار داد لذا مردم به‌شدت از حکومت پاسخ خواسته و آن را به چالش کشیدند. ازجمله نتایج دیگر پژوهش حاضر این است که مشکلات اقتصادی در هر دوره‌ای و با هر شکل و شمایلی که حادث شوند می‌توانند اساس یک جامعه و حکومت آن را با بحران‌های شدید و تغییرات بنیادین مواجه سازند؛ چیزی که در این دوره در قالب بحران نان و اعتراضات سیاسی و اجتماعی شروع شد و سرانجام قاجاریه را مجبور به تغییر ساختار حکومتی نمود.

منابع و مأخذ

۱. آبراهامیان، پرواند (۱۳۷۷). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه احمد گل محمدی. تهران: نشر نی.
۲. آدمیت، فریدون (۱۳۶۳). *فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران*. تهران: پیام.
۳. *ادب*. سال ۱. ۱۳ ذیحجه ۱۳۱۸. ص ۱۶۳.
۴. ----- سال ۱. شانزدهم شوال ۱۳۱۸. شماره ۷. ص ۵۴.
۵. ----- سال ۱. شماره ۱۲. ۲۱ دیقعه ۱۳۱۸. ص ۶۳.
۶. ----- سال ۱. ۱۸ صفر ۱۳۱۹. ص ۱۹۲.
۷. ----- سال ۱. شماره ۲۲. ۳ صفر ۱۳۱۹. ص ۱۷۲.
۸. *ایران سلطانی*. سال ۵۶، شماره ۸. ۱۸ ربیع الاول ۱۳۲۱. ص ۶.
۹. افضل الملک، غلامحسین (بی تا). *سفرنامه خراسان و کرمان*. به تصحیح قدرت الله روشنی. تهران: توس.
۱۰. بجنوردی، سهام الدوله (۱۳۷۴). *سفرنامه های سهام الدوله بجنوردی*. مصحح قدرت الله روشنی. تهران: علمی و فرهنگی.
۱۱. براون، ادوارد (۱۳۸۰). *انقلاب مشروطیت ایران*. ترجمه مهری قزوینی. تهران: انتشارات کویر.
۱۲. پاولویچ، م؛ و تریا س. ایرانسکی (۱۳۵۷). *سه مقاله درباره انقلاب مشروطه ایران*. ترجمه م. هوشیار. تهران: شرکت سهامی کتاب های جیبی.
۱۳. تبریزی، علی (۲۵۳۵). *مجموعه آثار قلمی ثقة الاسلام شهید تبریزی*. به تصحیح نصرت الله فتحی. تهران: انجمن آثار علمی.
۱۴. تفرشی حسینی، سید احمد (۱۳۵۱). *روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران*. [به کوشش] ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.
۱۵. *ثریا*، سال ۵، شماره ۱۶. جمادی الثانی ۱۳۲۱. ص ۲.
۱۶. *حبل المتین*. ۲۳ اسفند ۱۲۸۵. ص ۲.
۱۷. ----- سال ۱۰. شماره ۲. صص ۱۱-۱۲.
۱۸. حبیبی، حسن و وثوقی، محمدباقر (۱۳۸۷). *بررسی تاریخی، سیاسی و اجتماعی اسناد بندرعباس*. تهران: بنیاد ایران شناسی.
۱۹. *دفتر تاریخ مجموعه اسناد و منابع تاریخی* (۱۳۸۰). به کوشش ایرج افشار. ۳ جلد. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
۲۰. دولت آبادی، یحیی (۱۳۷۱). *حیات یحیی*. ۴ جلد. تهران: عطاران.
۲۱. رشدیه، شمس الدین (۱۳۶۲). *سوانح عمر*. تهران: نشر تاریخ ایران.
۲۲. سایکس، سرپرسی (۱۳۸۰). *تاریخ ایران*. ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، ۲ جلد. تهران: افسون.

۲۳. سپاهی، عبدالودود (۱۳۸۵). *بلوچستان در عصر قاجار (بررسی اوضاع سیاسی و اجتماعی بلوچستان از ابتدای سلطنت قاجار تا نهضت مشروطه)*. قم: گلستان معرفت. ۱۳۸۵.
۲۴. سپهر، عبدالحسین خان (۱۳۸۶). *مرآت الوقایع مظفری*، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: میراث مکتوب
۲۵. سیاح محلاتی، محمدعلی (۱۳۴۶). *خاطرات حاج سیاح، یا، دوره خوف و وحشت*، بکوشش حمید سیاح، تهران: کتابخانه ابن سینا.
۲۶. سیف، احمد (۱۳۸۰). *استبداد، مسئله مالکیت و انباشت سرمایه در ایران*. تهران: رنسانس.
۲۷. *شهید راه آزادی سیدجمال واعظ اصفهانی* (۲۵۳۷). به کوشش اقبال یغمایی. تهران: توس.
۲۸. عیسوی، چارلز (۱۳۶۲). *تاریخ اقتصادی ایران*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: گستره.
۲۹. غفاری، محمد علی (۱۳۶۱). *خاطرات و اسناد، محمدعلی غفاری*. به تصحیح منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان. تهران: نشر تاریخ ایران.
۳۰. فلور، ویلم (۱۳۸۶). *سلامت مردم در ایران عصر قاجار*. ترجمه دکتر ایرج نبی پور. بوشهر: مرکز پژوهش های سلامت خلیج فارس.
۳۱. کتابی، احمد (۱۳۸۴). *قحطی های ایران*. تهران: دفتر پژوهش های فرهنگی.
۳۲. کاساکوفسکی، ولادیمیر آندری یوی (۱۳۵۵). *خاطرات کلنل کاساکوفسکی*. ترجمه عباسقلی جلی. تهران: سیمغ.
۳۳. کرزن، جورج ناتانیل (۱۳۸۰). *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلام علی وحید مازندرانی. تهران: علمی و فرهنگی.
۳۴. مخبرالسلطنه هدایت، مهدیقلی (۱۳۸۵). *خاطرات و خطرات*. تهران: زوار.
۳۵. میرزا حسین خان (۱۳۸۲). *خاطرات دیوان بیگی*، به تصحیح ایرج افشار و محمدرسول دریاگشت. تهران: اساطیر.
۳۶. ناظم الاسلام کرمانی (۱۳۸۴). *تاریخ بیداری ایرانیان*. ۳ جلد. تهران: امیرکبیر.
۳۷. نظام السلطنه مافی، حسین قلی خان (۱۳۶۲). *خاطرات و اسناد حسین قلی خان نظام السلطنه مافی*. به تصحیح معصومه مافی و منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان و حمید رام پیشه. تهران: نشر تاریخ ایران.
۳۸. مستوفی، عبدالله (۱۳۸۴). *شرح زندگانی من*، چاپ: پنجم، تهران: انتشارات زوار
۳۹. والیزاده معجزی، محمدرضا (۱۳۸۰). *تاریخ لرستان روزگار قاجار*. تهران: انتشارات حروفیه.
۴۰. *وقایع اتفاقیه* (۱۳۸۳). به کوشش سعیدی سیرجانی. تهران: نشر آسیم.
۴۱. *دومین سفرنامه مبارکه همایونی مظفرالدین شاه قاجار به اروپا*. به کوشش احمد صنیع السلطنه. تهران: بی تا.
۴۲. یزدانی، سهراب (۱۳۸۲). «اعتراضات شهری در عصر مظفری»، *مجموعه مقالات همایش بررسی مبانی فکری و اجتماعی مشروطیت*.

References

- Tafrishī Husiynī. Siyyid Aḥmad (1972). Rūznāmihi Akhbāri Mashrūṭiyat wa Inqilābi Irān. [bih Kūshishi] Īraj Afshār, Tihṛān, Amīr Kabīr.
- Ābrāmīyān, Yirwānd (1998), Irān Biyini Du Inqilāb, Tarjumihyi Aḥmad Gul Muḥammadī, Tihṛān, Nashri Niy.
- Ādamīyat, Firiydūn (1984), Fikri Dimukrāsīyi Ijtimā'ī dar Nihḍati Mashrūṭiyati Irān, Tihṛān, Payām.
- Afḍal al-Mulk, Ghulām Husiyn (Bi Tā), Safarnāmihi Khurāsān wa Kirmān, bih Taṣḥīḥi Qudratullah Rushanī, Tihṛān, Tūs.
- Brawn, Idwārd (2001), Inqilābi Mashrūṭiyati Irān, Tarjumihyi Mihṛī Qazwīnī, Tihṛān, Intishārāti Kawīr.
- Bujnūrdī, Sahām al-Dulih (1995), Safarnāmihi Sahām al-Dulihyi Bujnūrdī, Muṣaḥiḥ: Qudratullah Rushanī, Tihṛān, 'ilmī wa Farhangī.
- Daftari Tārīkhi Majmū'ihyi Asnād wa Manābi'i Tārīkhī (2001), bih Kūshishi Īraj Afshār, 3 Jild, Tihṛān, Bunyādi Muqūfāti Duktur Maḥmūd Afshār.
- Dulat Ābādī, Yaḥyā (1992), Ḥayāti Yaḥyā, 4 jild, Tihṛān, 'aṭārān.
- Duwwumīn Safarnāmihi Mubārakihi Humāyūnīyi Muẓaffar al-Dīn Shāhi Qājār bih Urūpā, bih Kūshishi Aḥmad ṣanī' al-Salṭanih, Tihṛān, Bītā.
- Flur, Wilim (2007), Salāmati Mardum dar Irāni 'aṣri Qājār, Tarjumihyi Duktur Īraj Nabīpūr, Būshih, Markazi Pazhūhishhāyi Salāmati Khalīji Fārs.
- Ghaffārī, Muḥammad 'alī (1982), Khāṭirāt wa Asnād, Muḥammad 'alī Ghaffārī, bih Ṭaṣḥīḥi Manṣūrih Ittihādīyih wa Sīrūs Sa'dwandīyān, Tihṛān, Nashri Tārīkhi Irān.
- Ḥabībī, Ḥasan wa Wuthūqī, Muḥammad Bāqir (2008), Barrasīyi Tārīkhī, Sīyāsī wa Ijtimā'īyī Asnādi Bandar 'abbās, Tihṛān, Bunyādi Irān Shināsī.
- Hakīmīān, Ḥasan (1990) Labour Transfer and economic development, New York, harvester wheatsheaf. (Book)
- 'isawī, Chārlz (1983), Tārīkhi Iqtisādīyī Irān, Tarjumihyi Ya'qūb Āzand, Tihṛān, Gustarih.
- Kāsāgufskī, Wilādīmīr Āndrī Yuy (1976), Khāṭirāti Kulunil Kāsākufskī, Tarjumihyi 'abbās Qulī Jalī, Tihṛān, Sīmurgh.
- Kirzun, Jurj Nātānīyil (2001) Irān wa Qaḍīyihyi Irān, Tarjumihyi Ghulām 'alī Waḥīd Māzandarānī, Tihṛān, 'ilmī wa Farhangī, Mukhbir al-Salṭanih, Mihdī Qulī Hidāyat (2006), Khāṭirāt wa Khaṭarat, Tihṛān, Zuwwār.
- Kitābī, Aḥmad (2005), Qaḥṭihāyi Irān, Tihṛān, Daftari Pazhūhishhāyi Farhangī.
- Mīrzā Husiyn Khān (2003), Khāṭirāti Dīwān Biygī, bih Taṣḥīḥi Īraj Afshār wa Muḥammad Rasūl Daryā Gasht, Tihṛān, Asāṭīr.
- Nāzīm al-Islām Kirmānī (2005), Tārīkhi Bīdārīyī Irānīyān, 3 Jild, Tihṛān, Amīr Kabīr.
- Nizām al-Salṭanih Māfī, Husiyn Qulī Khān (1983), Khāṭirāt wa Asnādi Husiyn Qulī Khān Nizām al-Salṭanih Māfī, bih Ṭaṣḥīḥi Ma'sūmih Māfī wa Manṣūrihi Ittihādīyih wa Sīrūs Sa'dwandīyān wa ḥamīd Rāmpīshih, Tihṛān, Nashri Tārīkhi Irān.
- Pāuluwīch, M; wa Tiryā S. Irānskī (1978), Sih Maqālīh Darbārihi Inqilābi Mashrūṭiyi Irān, Tarjumihyi M. Hushyār, Tihṛān, Shirkati Sahāmīyī Kitābhāyi Jībī.

- Rushdīyih, Shams al-Dīn (1983), Sawānih 'umr, Tihrān, Nashri Tārīkhi Īrān.
- Sāyks, Sirpīrsī (2001), Tārīkhi Īrān, Tarjumihyi Siyyid Muḥammad Taqī Fakhr Dā'ī Gīlānī, 2 jild, Tihrān, Afsūn.
- Sayyāh Maḥallātī, Muḥammad 'alī (1967), Khātirāti Hāj Sayyāh, Yā, Durihyi Khuf wa Waḥshat, bih Kūshishi Ḥamīd Sayyāh, Tihrān, Kitāb Khānihyi Ibn Sīnā.
- Shahīdī Rāhi Āzādī Siyyid Jamāl Wā'iz Iṣfahānī (2537), bih Kūshishi Iqbāl Yaghmayī, Tihrān, Tūs.
- Sipāhī, 'abd al-Wadūd, Balūchistān dar 'asri Qājār (Barrasīyi Uḏā'i Siyāsī wa Ijtimā'iyyi Balūchistān az Ibtidāyi Saltānati Qājār tā Nihḏati Mashrūtih), Qum, Gulistāni Ma'rifat, 2006.
- Sipīhr, 'abd al-Husiyn Khān (2007), Mirāt al-Waqāyi 'i Muẓaffarī, bih Taṣḥīḥi 'abd al-Husiyn Nawāyī, Tihrān, Mīrāthi Maktūb.
- Siyf, Aḥmad (2001), Istibdād, Mas'alihyi Mālikīyat wa Anbāshti Sarmāyih dar Īrān, Tihrān, Runisāns.
- Tabrīzī, 'alī (2535), Majmū'ihyi Āthāri Qalamīyi Thiḡat al-Islām Shahīd Tabrīzī, bih Taṣḥīḥi Nuṣratuallh Fathī, Tihrān, Anjumani Āthāri 'ilmī.
- Wālīzādīh Mu'jizī, Muḥammad Riḏā (2001), Tārīkhi Luristāni Rūzigāri Qājār, Tihrān, Intishārāti ḥurūfiyih.
- Waqāyi 'i Itifāqīyih (2004), bih Kūshishi Sa'īdī Sīrjānī, Tihrān, Nashri Āsīm.
- Yazdānī, Suhrāb (2003), I'tirāḏāti Shahrī dar 'asri Muẓaffarī, Majmū'ihyi Maqālāti Hamāyishi Barrasīyi Mabānīyi Fikrī wa Ijtimā'iyyi Mashrūfiyat.

Rūznāmihā wa Majallāt

Adab, S1, 13 Dhīḥajjih 1318 (3 āwrīl 1901), ṣ 163

_____, S1, 6 Fiwrīyih 1901, Sh 7, ṣ 54.

_____, S1, Sh 12, 12 Mārs 1901, ṣ 63

_____, S1, 6 Zhu'an 1901, ṣ 192.

_____, S1, Sh 22, 22 Mīy 1901, ṣ 172.

Ḥabl al-Matīn, 15 Mārs 1907, ṣ 2.

_____, S10, Sh2, ṣ 11-12.

Īrān Sultānī, S 56, Sh 8, 14 Zhu'an 1903, ṣ 6.

Thurayyā, S5, Sh 16, āgūst 1903, ṣ 2.

Investigating and Explaining the Affecting Factors in the Prevalence of Famine and Bread Crisis in the Mozafari Era¹

Mohammad Abbasi²
Abdorrazi Rahimi³
Hojjat Fallah Tootkar⁴
Hossein Abadian⁵

Receive: 6/8/2018
Accept: 29/4/2019

Abstract

One of the important issues facing the government and the people in the Mozafari era was a phenomenon called famine and the crisis of bread. This has endangering consequences, including trade and trade stagnation, severe decline in cultivation, the spread of contagious diseases, migration caused mortality and insecurity to the people. This crisis has led to the spread of poverty, theft, and so on. As a result, there are many urban protests during the Mozafari period, which led to the Constitutional Revolution. This paper aims to study the causes and factors of the bread crisis in the Mozafari era, and its process and its consequences, based on the documents and historical sources. The main focus of this paper is based on the findings of the answer to the following questions: 1. what was the cause and frequency of famine in the Mozafari period? What are the social and economic outcomes of the bread crisis?

Keywords: Bread crisis, Mozaffaroddin Shah, Social and economic consequences, Urban protests

1. DOI: 10.22051/hii.2019.21569.1739
2. PhD Candidate in History of Islamic Iran, Imam Khomeini International University (Corresponding Author); susanpoor79@yahoo.com
3. Assistant Professor, Department of History, Imam Khomeini International University; rahimi@hum.ikiu.ac.ir
4. Assistant Professor, Department of History, Imam Khomeini International University; fallah@hum.ikiu.ac.ir
5. Professor, Department of History, Imam Khomeini International University; abadian@hum.ikiu.ac.ir
Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN:2538-3493